

درباره مدرسه میرزا جعفر که در میان مدارس اطراف حرم مطهر رضوی یگانه بوده است کانون پرچنب وجوش هنر



نقابای مدرسه بالاسر ۲ دوره پنجمی

دکتر رجیعیلی لیاف خانیکی

شهر مشهد از گذشته‌های دور به یمن وجود حرم مطهر رضوی، از نهادهای دینی و علمی فراوان برخوردار بوده است و در عصر صفویان نیز که حامی و مروج مذهب شیعه بوده‌اند، رویکرد به آموزه‌های علمی و حوزوی در آن، فزونی می گیرد که این امر موجب شکل گیری مراکز آموزشی و مدارس مجهز و پراوازه‌ای در جوار حرم مطهر می‌شود.

در فهرست مدارس شکل گرفته در اطراف حرم مطهر رضوی، می‌توان این نام‌ها را مشاهده کرد:

مدرسه خیرات‌خان(۱۰۵۷ قمری)
مدرسه میرزاجعفر(۱۰۵۹ قمری)
مدرسه فاضل‌خان(۱۰۷۵ قمری)
مدرسه عباسقلی‌خان(۱۰۸۳ قمری)
مدرسه باقریه(۱۰۸۳ قمری)
مدرسه بهزادیه(۱۰۸۵ قمری)
مدرسه نواب(۱۰۸۶ قمری)
مدرسه سعدیه(۱۰۸۷ قمری)
مدرسه بالاسر(۱۰۹۱ قمری)
مدرسه ابدال‌خان(۱۰۹۳ قمری)
مدرسه خواجه‌رضوان(۱۰۹۶ قمری)

در این میان، «مدرسه میرزاجعفر» یکی از مدارس باشکوه عصر صفوی است که در عصر شاه‌عباس دوم(در سال ۱۰۵۹ قمری)به‌همت‌دوبرادر به‌نام‌های «میرزا محمد طاهر»، مشهور به وزیر خان و «میرزا احمد جعفر» مشهور به سروقذ، از فرزندان «میرزا تقی مشهدی» و از بازماندگان «خواجه شمس‌الدین جوینی»، ساخته شده است.

این مدرسه با وسعت حدود ۳هزار مترمربع از سمت جنوب به صحن انقلاب، از غرب به بست شیخ طبرسی و از شمال و شرق به دانشگاه علوم‌رضوی محدود می‌شود. در مدرسه میرزاجعفر در طول حیات چهارساله‌اش، تحولات بسیاری رخ داده است؛ آن چنان که به استناد کتیبه‌های سردر ورودی و ایوان غربی مدرسه، این بنا را در سال ۱۲۵۸ قمری «ظهِیرالدوله»، والی خراسان، مرمت می‌کند و در ادامه بین سال‌های ۱۲۵۸ تا ۱۳۶۳ خورشیدی در جریان توسعه حرم مطهر امام‌هشتم^(ع)،راه‌اندازی دانشگاه علوم‌رضوی ضمن تغییراتی، بامدرسه خیرات‌خان، ادغام و به‌بخشی از دانشگاه علوم‌رضوی تبدیل می‌شود. «مجله اثر (شماره یک، بهار ۱۳۵۹)، این فرایند تغییر بنا را که گویا خیلی با بنای اصلی مغایرت داشته است، در یک جمله چنین توصیف می‌کند: «مدرسه میرزا جعفر جزو گوهرهایی بود که خاک شد».

نویسنده این مطلب در ادامه توضیح می‌دهد: «مدرسه میرزاجعفر حاصل دسترنج و هنر کارگران و هنرمندان ایرانی است که در سال ۱۰۵۹ قمری می‌زیسته‌اند.... این مدرسه از دیدگاه ارزش‌های هنر معماری، برجسته‌ترین بنایی است که در مجموعه بناهای تاریخی حرم مطهر حضرت رضا^(ع) وجود دارد. تناسب جرزها و دهانه‌ها، ارتفاع غرفه‌ها و ایوان‌ها، کاشی کاری‌های معرق بارنگ آمیزی و طراحی عالی و ملاحظات زیادی که در حجم بنا وجود دارد، همچنین مقرنس بی‌نظیر ایوان شمالی، جنوبی و اتاق‌های داخلی آن باپوشش‌های زیباودلنشین از مواردی هستند که می‌توان در این محور از آن‌ها نام برد. به‌راستی چرا قسمت شرقی و غربی این بنا با درخ بسیار از بین رفت؟ اگر آن را مثل اهرام مصر به‌ظلم ساخته بودند، باید می‌ماند تا گواه جنایات عصر خویش باشد و اگر به رغبت و عنایت ساخته شده بود، باز باید می‌ماند تا معرف هنر و معرفت عصر خویش باشد».

مدرسه میرزا جعفر با میان‌برای وسیع مستطیل‌شکل، برخوردار از دو ایوان شمالی و جنوبی و ۵۵ غرفه و حجره در دو طبقه است. دو ورودی بنا از میانه ضلع جنوبی و گوشه جنوب‌شرقی به درون باز می‌شوند. این مدرسه، یک واحد آموزشی کارآمد و کامل است، زیرا علاوه بر غرفه‌ها و حجره‌ها که به اقامت طلبه اختصاص داشته است، «ایوان»، «قدّرس»، «کتابخانه»، «مسرّاب»، نیز در آن احداث شده و هر یک نیازهای آموزشی، رفاهی و معنوی دانش‌پژوهان را برطرف می‌کرده است.



نقابای از جنب مدرسه علمیه دور در عکاسی، محمد صانع / ۱۳۵۰

مدرسه میرزا جعفر تنها یک فضای آموزشی نبوده، بلکه کانون پرچنب وجوش هنر نیز نبوده است. محمد هاشم بن محمد خراسانی (متوفی ۱۳۵۲ قمری) در کتاب «منتخب‌التواریخ»، مدرسه میرزا جعفر را جزو بهترین مدارس مشهد و به لحاظ مکان و وضعیت، بسیار عالی و مزین به کاشی معرق ممتاز توصیف کرده که در طول بیش از سه‌سده، از مهم‌ترین کانون‌های علوم‌دینی در مشهد محسوب می‌شده است.

گذشته از گنجینه‌های نفیس معماری ایوان ورودی مدرسه که نابود شده، هشتی ورودی، ایوان‌های شمالی، جنوبی، نمای پایه‌های ایوان‌ها، پایه‌های حادفاصل غرفه‌ها، نمای دیوارهای غرق در نقوش گیاهی رنگارنگ، کتیبه در وصف وستایش علم و دانش، نقوش و انتهای ایوان‌ها و غرفه‌ها و گوشوارها با گچ‌بری‌های مقرنس و نگاره‌های زیبا و پرکار، بر زمینه‌لاچوردی‌رنگ که نماد آب و زندگی است و کتبخانه که با گچ‌بری‌های نفیس و نقاشی روی گچ با آب طلا آراسته شده، به این بنا قابلیت مقایسه با شاهکارهای هنری عصر تیموری از جمله مدرسه غیاثیه خرگرد خواف را داده است. دیوارهای آراسته به تزئینات و چهار باغ سرسبز صحن، فضای داخلی مدرسه را چون بهشت، تجلی داده است. این مدرسه از عصر صفوی تاکنون با تغییر و تحولات، همچنان کانون پرچنب وجوش تعلیم و تعلم است.

نگاهی گذرا به تاریخ سادات موسوی که نخستین سادات مهاجر به مشهد و اولین متولیان حرم مطهر رضوی بودند

موسوی‌ها و هزار سال خدمت در آستان دوست



نمای حرم مطهر رضوی از بست خیابان طبرسی

کردند، شاه‌چراغ (احمد بن موسی^(ع) و حضرت فاطمه معصومه^(س) بودند که پس از امام^(ع) راهی دیار خراسان شدند اما تعدادی از سادات، حضرت رضا^(ع) را همان‌زمان همراهی کردند و حضرت حمزه، یکی از همین سادات بود که به این دعوت لبیک می‌شود. اکنون حرم عبدالعظیم حسنی در ری از همسایه‌اش آوازه بیشتری دارد اما بسیاری، دلیل سکونت عبدالعظیم در ری را قبر حضرت حمزه می‌دانند.

تاریخ‌نگاران آورده‌اند که مأمون با شنیدن خبر ورود کاروان سادات، احساس خطر می‌کند و دستور شهادت حضرت رضا^(ع) و قتل کاروان

از تبار سادات موسوی است، در اداره حرم نقش داشته و بعدها، در مجاورت سلطان توس درمی‌گذرد و مقام نقابتش را به پسرش می‌سپارد؛ پسری که راه پدر را پیش گرفته، در همین مسیر از دنیا می‌رود. شاید نتوان از جزئیات زندگی این پدر و پسر در توس چیزی نوشت ولی می‌دانیم که سادات در آن زمان در اطراف و اکناف مقبره ثامن‌الاقمه^(ع) ساکن شده بودند و پسران حمزه، مسئولیت آنان و

امور بارگاه امام‌هشتم^(ع) را برعهده داشتند. درمیان اخباری که از آن عصر برای ما به‌جا مانده است، ردونشان سادات موسوی در نقابت و اداره آستان معلوم است؛ البته وقتی صحبت از قرن چهارم هجری می‌شود، باید دانست که آن زمان هنوز خبری از شهر مشهد نیست و آرامگاه امام رضا^(ع) هنوز یک بقعه کوچک است که نخستین گلدسته‌اش در این زمان ساخته می‌شود و سایه بلند می‌کند.

برکناری و بازگشت به تولیت حرم

در دوران غزنوی، حرف زیادی از سادات موسوی نیست و فقط در جایی اشاره شده است که سلطان مسعود، تولیت حرم را از این تبار می‌گیرد و آن را به سیدابو جعفر، از سادات آل زیاره سبزواری، می‌دهد؛ اتفاقی که باعث می‌شود در این دوره، امور حرم و نقابت سادات مشهد از دوش موسوی‌ها برداشته شود. این نقابت در عصر سلجوقی به آن‌ها بازمی‌گردد و مشهد به کانونی برای تبلیغ تشیع تبدیل می‌شود. در

سنجری هم باقی است. در قسمتی از این کاشی‌ها نسب یکی از سادات موسوی یاد شده که متأسفانه نامش در طول تاریخ از قلم افتاده است. طبق این سند تاریخی، به نقیب سادات آن زمان لقب «سیداجل» داده می‌شد. سنگاب خوارزم‌شاهی که اکنون موزه‌آرای آستان قدس رضوی است، نیز به سفارش و نظارت محمد بن حیدر موسوی ساخته شده که البته معلوم نیست چه نقشی در حرم مطهر داشته است.

حفظ حرم از حمله مغول‌ها

وقتی به دوره ایلخانی برویم، می‌بینیم که آن زمان سادات مشهد آبرو درمیان می‌گذاشتند و با حکمرانان مدارا می‌کردند تا این شهر و بارگاه رضوی حفظ شود. مشهد حتی در حمله نخست مغولان به نوغان و اطراف آن، آسیب ندید و سیدابوتراب در توس با مغولان راه آمد تا مشهد در امان بماند. در حمله دوم این قوم نیز خبری از تسخیر یا قتل‌عام و خرابی شهر نیست. سید بدرالدین، نقیب سادات

و حکایت از تجدید عمارت مسجد بالاسر به فرمان او دارد. در دوره تیموری و نیابت موسوی‌ها بر حرم، دارالحفاظ، دارالسیاده، دارالسلام، مسجد گوهرشاد، مدرسه پریراد، افزوده می‌شود. در نسب‌نامه سادات موسوی از دوفتر بانام سیدرضی‌الدین و سلطان‌علی‌اکبر هم یاد می‌شود که نقابت را در این دوره برعهده داشته‌اند. در زمان سلطان حسین بایقرا و امیرعلی‌شیرنوائی نیز اداره امور مشهد و حرم مطهر در دست سادات موسوی و رضوی است. باتوجه‌به دیگر اسناد، به‌نظر می‌آید که سادات موسوی هنوز در این زمان در رأس امور حرم

سیده‌نعمه‌زینبی

وقتی صحبت از سادات در مشهد می‌شود، خاندان سادات رضوی، بیشتر از هر خانواده دیگری اسمشنان به میان می‌آید و می‌توان گفت بزرگ‌ترین خاندان سادات مشهد همین رضوی‌ها هستند که از دوره صفویه تا پایان قاجار به، اداره حرم را برعهده داشتند، اما شاید برایتان جالب باشد که بدانید این دودمان، نخستین ساداتی نیستند که به مشهد پا گذاشتند و اداره حرم مطهر رضوی را برعهده گرفتند. درواقع پیش از سادات رضوی، این سادات موسوی بودند که در قرن چهارم به بلاد توس آمدند و امور بقعه شریف رضوی و نقابت سادات را برعهده گرفتند. اندک پژوهش‌های انجام‌شده درباره این تیره سادات، تنها منابع دردسترسی هستند که می‌توان به سراغشان رفت و در آستانه عید غدیر، گردوغبار از آن‌ها زدود. با این بهانه، این قصه کوتاه قصد دارد به سادات موسوی مشهد و نقش آن‌ها در اداره حرم مطهر بپردازد؛ البته این نکته را هم باید در خاطر نگه داشت که وقتی قرار است یک ماجرا را از میان اوراق به‌جامانده از هزار سال پیش بیرون بکشیم، دیگر خبری از جزئیات آن نخواهد بود. همین که در یک سند یا کتاب، نامی از آن موضوع بیاید با چند خط درباره‌اش حرف بزنند، یعنی گوشه‌ای از جورچینمان را یافته‌ایم. درباره سادات موسوی نیز این قاعده برقرار است و گاهی در یک دوره فقط یک نام از آن‌ها آورده شده است و چاره‌ای جز بسنده کردن به این اندک‌های تاریخی نیست.

حمزه پسر موسی^(ع)، در راه خراسان

شاید بهتر باشد پیش از هر سخنی، پرده از نسب سادات موسوی برداریم. این تیره سادات، یادگاران به‌جامانده از حمزه، پسر امام موسی کاظم^(ع) و برادر امام رضا^(ع)، هستند. وقتی که هشتمین امام شیعیان در اوایل قرن سوم هجری ناگزیر شد به دعوت مأمون و به‌عنوان ولایتعهدی عزم خراسان کند، از امام‌زادگان و سادات، خواست همراهش به ایران مهاجرت کنند. معروف‌ترین مهاجرانی که عزم دیار فارسی‌زبانان را

پسران حمزه به مشهد آمدند

حمزه صاحب سه پسر و هشت دختر بوده است. نوه ایشان که فرزند پسر سومش ابوالقاسم بود و احمدالاسوده نام داشت، نخستین کسی است که در عصر سامانی به پایوسی مضجع شریف امام رضا^(ع) می‌آید و در این دیار ماندگار می‌شود و نقابت سادات (مسئول رسیدگی به امور اجتماعی، حقوقی و مالی سادات) این شهر را برعهده می‌گیرد.

او که نخستین فرد در قرن چهارم قمری



مجید بخشی به روایتی محل دفن امیر سلطان غیاث‌الدین محمد، یکی از همین نقابتای موسوی است.

کاشی و سنگاب؛ نشان موسوی‌ها

در این زمان، علوی‌ها بیشترین ساکنان حریم مشهدالرضا بوده‌اند و سلاجقه و خوارزم‌شاهیان که شیعه نبودند، عنادی با حرم حضرت و آبادان آن نداشتند. نخستین تلاش‌ها برای گسترش حرم، مربوط به این دوره بوده است و مسجد بالاسر و کاشی‌های سنجری که ازاره بقعه مطهر را پوشانده (از بارزش‌ترین آثار معماری و هنری آستان مقدس است)، از این دوره برجای مانده است. ردپای سادات موسوی در کاشی‌های



نقش نگارهای از حمله مغول به خراسان

از شکوفایی تیموری تا برکناری صفوی

عصر تیموری، دوران شکوفایی مشهد بوده است. شاه‌رخ میرزا، هم مشهد را دوست داشته و هم به سادات آن احترام می‌گذاشته است. برحسب ظاهر، دارالسیاده حرم را و به همین دلیل ساخته است. در این عصر، امیرغیاث‌الدین، از سادات رضوی، در مشهد نقیب می‌شود تا سادات رضوی اندک اندک هم‌دوش سادات موسوی، امور سادات و حرم را برعهده بگیرند.

امیرنظام‌الدین، از سادات موسوی، پدر سلطان غیاث‌الدین محمد (صاحب گنبد خشتی)، لقب سلطان‌التغیا را داشته که این لقب بر سردر مسجد بالاسر نیز نگاشته شده است

تاریخ و هویت

منابع:

مقاله سادات رضوی مشهد و نقش آن‌ها در اداره حرم امام رضا^(ع)، پژوهش رضا نقدی، کتاب نگاهی به جغرافیای تاریخی مشهد، نوشته سیدمهدی سیدفرخند، نگاهی به جایگاه سادات رضوی در مشهد، تألیف ابوالفضل حسن‌آبادی، اطلس تاریخی سادات ایران، اثر اسماعیل رضایی‌پرچی



تصویری از سنگاب خوارزمشاهی در موزه حرم مطهر

گنبد مطهر را تعمیر کند. طبق اخبار تاریخی، مشهد در این زمان رونق داشته و مشمول حمایت ایلخانی‌ها بوده است. ابن بطوطه، گردشگر مغربی که در سال ۷۳۳ هجری قمری به مشهد رسیده، نیز با امیربدرالدین که آن زمان نقیب مشهد بوده است، ملاقات می‌کند تا ثابت شود در آن زمان، هنوز موسوی‌ها قرص و محکم بر جایگاه نیابت بارگاه رضوی نشسته‌اند.

مشهد و احتمالاً رئیس و متولی حرم مطهر، در شیعه شدن سلطان‌محمد خدابنده، خان ایلخانی، نیز نقش داشته است تا مشهد به رونق رو به رشد خودش ادامه بدهد. در منابع آمده است که سیدبدرالدین، نقیب سادات مشهد، پیش سلطان آمد و خدابنده او را تعظیم و تکریم کرد و حتی یکی از سادات موسوی دفتردارش بوده است. شاید همین دوستی باعث می‌شود که سلطان محمد،

بوده‌اند. اما مشهد در این زمان آشفته می‌شود، به دست ازبکان و سپس صفویان، تسخیر و مدام میان این دو، دست‌به‌دست می‌شود. در این اتفاقات، عده‌ای از سادات‌کشته می‌شوند و دیگر اثری از سادات موسوی در رأس امور حرم و نقابت سادات نیست. با روی کار آمدن صفوی‌ها، سادات موسوی عملاً دیگر در رأس امور حرم نیستند و نظام‌الملک، از سادات رضوی، متولی امور حرم می‌شود. پس از این، موسوی‌ها دیگر تولیت امور آستان را برعهده ندارند، اگرچه همچنان در امور داخلی حرم و بیوتات آن نقش دارند که این امر تا عصر حاضر ادامه دارد.



ایوان امیرعلیشیرنوائی که یادگار عهد تیموری در مشهد است